

بازشناسی جایگاه روسیه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

فرشاد رومی^۱

استادیار روابط بین الملل دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷)

چکیده

با وقوع انقلاب اسلامی شاهد تحول گفتمانی در سیاست خارجی ایران بودیم. پیامد این تحول، دگرگونی در نقش و جایگاه بازیگران نظام بین‌الملل در سیاست خارجی ایران بود. یکی از دولت‌هایی که از دهه دوم انقلاب به تدریج جایگاه نوینی در سیاست خارجی ایران به دست آورد و به عنوان یک کنش‌گر مهم نظام بین‌الملل به بازیگری ماهر در روابط خارجی ایران تبدیل شد، فدراسیون روسیه است. این کشور علاوه بر پیوندهای سنتی ناشی از همجواری، روابط سیاسی و اقتصادی دیرپایی با ایران داشته است. در این زمینه هدف این مقاله «فهم تاریخی جایگاه روسیه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» است. پرسش مقاله از این قرار است که «کدام پندارها و مؤلفه‌ها به جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران تعین بخشیده و آیا این جایگاه در سیاست خارجی ج.ا. ایران دستخوش تغییر و تحول شده است؟». فرضیه مقاله این‌گونه تدوین یافته که «ساختار نظام بین‌الملل و ساخت درونی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و ادراک تصمیم‌گیرندگان آن از ماهیت نظام سیاسی ایران موجب قوام‌بخشی جایگاه روسیه در استراتژی سیاست خارجی ایران شده، به گونه‌ای که جایگاه و اهمیت آن کشور در جهت‌گیری سیاست خارجی دولت‌های مختلف در ج.ا. ایران یکسان بوده است. اگرچه به تناسب محذورات بین‌المللی روسیه و تحول در سیاست خارجی آن، گاهی روابط دو کشور دچار نوسان می‌شود». روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و چارچوب نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک است.

واژه‌های کلیدی

ایران، انقلاب اسلامی، روسیه، سیاست خارجی، واقع‌گرایی نوکلاسیک.

مقدمه

انقلاب اسلامی درک تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ایران از روابط بین‌الملل را دگرگون ساخت و اهمیت بازیگران نظام بین‌الملل و صف متحدان و هم‌پیمانان ایران را از نو آرایش داد. نظام انگیزشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی و توانمندی‌های اقتصادی و نظامی آن از یک سو و ساختار نظام بین‌الملل به‌همراه جغرافیای سیاسی ایران از سوی دیگر، موجب شده است تا طی چند دهه گذشته سیاست خارجی ایران گفتمان‌های متفاوت را تجربه کند. بر این اساس، مؤلفه اصلی در طراحی و تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره نفی سلطه بیگانگان و عدم وابستگی به مراکز قدرت جهانی بوده که در زمان پیروزی انقلاب در قالب دو بلوک شرق و غرب به رهبری شوروی و آمریکا نمود داشت. به عبارتی، جمهوری اسلامی نه در حوزه نفوذ شوروی و توسعه‌طلبی آن قرار داشت و نه جزء اردوگاه غرب و از متحدان آن محسوب می‌شد.

اما با انحلال اتحاد جماهیر شوروی، شعار «نه شرقی نه غربی» معنای سابق خود را از دست داد و به سیاست نه به غرب و نفی سلطه‌جویی و یکجانبه‌گرایی ایالات متحده تغییر یافت و دول غربی به‌عنوان خصم انقلاب اسلامی در کانون توجهات رهبران ایران قرار گرفت. با آشکار شدن خصومت آمریکا و متحدانش نسبت به جمهوری اسلامی، نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران به‌عنوان یک راهبرد مدنظر سران حکومت قرار می‌گیرد و ایران تلاش می‌کند با نزدیک شدن به روسیه در مقابل سیاست‌های خصمانه غرب با محوریت آمریکا ایستادگی کند. به‌طوری‌که ورود روسیه به رقابت میان ایران و غرب به داستانی طولانی و پرتکرار تبدیل می‌شود که از فردای فروپاشی شوروی تاکنون ادامه دارد (سجادپور، ۱۳۸۸: ۱۸۵-۱۷۹). در این زمینه ایران به داشتن روابط همه‌جانبه و پایدارتر با روسیه گرایش می‌یابد تا از این طریق بتواند در مقابل وضعیت موجود نظام بین‌الملل که ویژگی بارز آن استیلا غرب و ایالات متحده است، ایستادگی کند و اهداف ایدئولوژیک و منافع ملی خود را تحقق بخشد.

اگرچه با ظهور فدراسیون روسیه به‌عنوان میراث‌دار شوروی روابط دو کشور روند پرنوسانی را طی کرده و بعضاً شاهد مواضع و رفتارهای ناهمسان روسیه در روابطش با ایران به‌ویژه در شورای امنیت سازمان ملل و در همراهی با غرب بوده‌ایم^۱، با این حال، ایران همواره تلاش کرده روابط نسبتاً پایداری با این کشور داشته باشد و در سیاست خارجی خود به سمت تنش و کاهش سطح همکاری‌ها با روسیه سوق پیدا نکند. مجموع این شرایط به برجسته شدن جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران در طول چند دهه گذشته منجر شده

۱. برای مثال روسیه با وجود در اختیار داشتن حق وتو در شورای امنیت، به همه قطعنامه‌های تحریمی سازمان ملل علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران رأی موافق داد.

است، به طوری که در دولت‌های مختلف با الگوهای رفتاری متفاوت در حوزه سیاست خارجی ایران شاهد آن بوده‌ایم که وزن و اهمیت روسیه برای رهبران جمهوری اسلامی ایران نه تنها کاهش نیافته، بلکه مقامات تهران همزمان با حفظ شک و تردیدهای خود نسبت به رفتارهای مسکو، خط‌مشی توسعه همه‌جانبه همکاری‌ها با روسیه به‌ویژه در حوزه‌های حساس مانند انرژی هسته‌ای را دنبال کرده‌اند.

تاکنون در خصوص جایگاه ایران در سیاست خارجی روسیه اظهارنظرها، مصاحبه‌ها و مطالعات پژوهشی گسترده‌ای در کشور انجام گرفته است، اما در خصوص ارزیابی جایگاه روسیه در سیاست خارجی ج. ا. ایران پژوهش‌های اندکی وجود دارد. در این زمینه این مقاله در نظر دارد از طریق فهم چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال روسیه به‌عنوان همسایه شمالی و یکی از واقعیت‌های ژئوپلیتیک ایران به اهمیت نقش و جایگاه این کشور در سیاست خارجی ایران دست یابد. به این ترتیب، سؤال اصلی مقاله از این قرار است که «در سال‌های اخیر کدام پندارها، عوامل و مؤلفه‌ها به جایگاه روسیه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تعیین بخشیده و آیا جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران و روابط دو کشور دستخوش تغییر و تحول بوده است؟». فرضیه‌ای که مقاله درصدد آزمون آن برآمده، این است که «ساختار نظام بین‌الملل و ساخت درونی نظام سیاسی جمهوری اسلامی - که مخالفت با سیاست‌های آمریکا بخشی از هویت و خط‌مشی انقلابی رهبران آن را تشکیل می‌دهد - و ادراک تصمیم‌گیرندگان آن از ماهیت و رسالت انقلاب اسلامی موجب قوام‌بخشی جایگاه روسیه در استراتژی سیاست خارجی ایران شده، به‌گونه‌ای که جایگاه و اهمیت این کشور در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در دولت‌های مختلف یکسان بوده است. اگرچه به تناسب مسئولیت‌های بین‌المللی مسکو و تحول گفتمان‌ها در سیاست خارجی روسیه، روابط دو کشور فراز و نشیب‌هایی را نیز تجربه کرده است».

ساماندهی پژوهش بدین‌گونه است که ابتدا به چارچوب نظری پژوهش پرداخته شده، سپس به تحول در ساختار نظام بین‌الملل بر اثر فروپاشی شوروی اشاره می‌شود. بخش آخر به کاربرست چارچوب نظری پژوهش در تبیین جایگاه روسیه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اختصاص دارد.

چارچوب نظری: واقع‌گرایی نئوکلاسیک

محققان عرصه سیاست خارجی به تناسب اینکه قلمرو، موضوع و مسئله پژوهش در گستره سیاست خارجی چیست، به امکان و قابلیت کاربرست نظریات گوناگون در زمینه تحلیل سیاست خارجی ایران پرداخته‌اند. این مقاله ضمن پذیرش قابلیت سایر نظریه‌ها در تحلیل

ابعادی خاص از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با توجه به موضوع و مسئله، نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک^۱ را به‌عنوان چارچوب نظری برای مقاله مناسب یافته است. واقع‌گرایی نئوکلاسیک تفسیر خود از واقعیت‌ها را با مطالعه مکانیسم‌های داخلی، بین‌المللی و تعاملی به‌دست می‌آورد (سلیمی و ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۱۹). این نظریه در ابتدا در مقابل روش تقلیل‌گرایانه نواقع‌گرایی^۲ که تأکید خود را صرفاً بر ساختار نظام بین‌الملل و برایندهای بین‌المللی عملکرد دولت‌ها می‌گذارد، مطرح شد. در واقع، واقع‌گرایی نئوکلاسیک منکر نقش ساختار نظام بین‌الملل و تأثیر آن بر رفتار سیاسی دولت‌ها نیست، اما در پی رفع کاستی و عبور از تقلیل‌گرایی آن از طریق تأکید بر ساخت سیاسی داخلی کشورهاست. از این نظر واقع‌گرایی نئوکلاسیک آمیزش متغیرهای سیستمیک و سطح واحد دولت است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۷). این دیدگاه از نگاه کلیت‌محور نظریه‌های نظام‌مند عبور می‌کند و به جست‌وجوی فرایندهای داخلی کشورها و چرایی بروز برخی رفتارها و رخدادها می‌پردازد. از این رو واقع‌گرایی نئوکلاسیک تلاشی برای سیستماتیک کردن دیدگاه‌های گسترده و متنوع واقع‌گرایان است (Kitchen, 2010:118). برخلاف نواقع‌گرایی که بر اثرگذاری محدودیت‌های ساختاری و نظام‌مند در بروز رفتار مشابه از سوی دولت‌ها تأکید دارد، واقع‌گرایی نئوکلاسیک، به زمانی توجه می‌کند که دولت‌ها قادر نیستند خود را به شکل صحیح با تنگناها و محدودیت‌های ساختاری همراه کنند و ناچارند رفتارهای ساختارشکن از خود نشان دهند (Rathburn, 2008: 296-297).

واقع‌گرایان نئوکلاسیک در کنار تأکید بر مؤلفه اساسی نواقع‌گرایی (ساختار نظام بین‌الملل) از واقع‌گرایی کلاسیک به‌عنوان دومین منبع فکری خود بهره‌برداری می‌کنند و از این نظر بر اهمیت جایگاه دولت و عوامل درونی آن در سیاست خارجی تأکید دارند. بنابراین واقع‌گرایی نئوکلاسیک در چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها هم بر بسترهای داخلی تأکید دارد و هم بر بسترهای بین‌المللی شکل‌گیری سیاست خارجی. به بیان دیگر، واقع‌گرایی نئوکلاسیک به‌دنبال فهم سیاست خارجی دولت‌ها از طریق چگونگی توزیع قدرت در سطح ساختار نظام بین‌الملل و همچنین انگیزه‌ها و برداشت‌های داخلی کشورهاست. به سخن دیگر، واقع‌گرایی نئوکلاسیک صرف حبر ضرور بسیط دولت تأکید قرار نمی‌کند، بلکه تلاش می‌کند به جعبه پنهان دولت رخنه کند و چگونگی شکل‌گیری و وقوع رفتار سیاسی در سطح دولت را نیز مورد توجه قرار دهد (Rose, 1998: 145-147). ساختار در واقع‌گرایی نئوکلاسیک لزوماً محدودکننده رفتار دولت‌ها نیست، بلکه نوع

1. Neoclassical realism
2. Neorealism

خاصی از رفتار را برای دولت‌ها تجویز می‌کند. واقع‌گرایان نئوکلاسیک همچون نواقع‌گرایان می‌پذیرند که منطق نظام بین‌الملل «هرج و مرج‌گونه»^۱ است و بر این اساس سیاست دولت‌ها مبتنی بر خودیاری و تحفظ از خویشتن است. منطق آنارشیکال نظام بین‌الملل به‌عنوان جزئی از ساختار نظام بین‌الملل، دولت‌ها را در جست‌وجوی قدرت و امنیت می‌برد (Griffiths, 2007:13). با این حال، حیثیت‌بخش ساختار نظام بین‌الملل صرفاً آنارشی نیست، بلکه در درون منطق آنارشی نظام، می‌توان الگوهایی از تعامل واحدها و دولت‌ها را نیز مشاهده کرد (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

در اینجا مسئله‌ای که نباید نادیده گرفت آن است که فهم سیاست خارجی دولت‌ها صرفاً در «دوره ثبات» ساختار نظام بین‌الملل شکل نمی‌گیرد، بلکه سیاست خارجی دولت‌ها در «دوره تحول» در ساختار نظام بین‌الملل اهمیتی به‌مراتب بیشتر دارد. در مجموع نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک، دامنه پژوهش خود را گسترش می‌دهد تا سطوح مختلف تحلیل را شامل شود و از این حیث متمایز از واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی است که بر یکی از سطوح تحلیل داخلی یا نظام‌مند متمرکز می‌شوند. این نظریه با تجمیع عوامل تأثیرگذار بر رفتار دولت‌ها در سطح ساختار نظام بین‌الملل و در سطح ساختار سیاسی دولت‌ها می‌تواند نظریه‌ای راهگشا در بیان روند شکل‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها باشد. بنابراین، انتخاب این نظریه برای تحلیل جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران بدان سبب بوده که نئوکلاسیک‌ها در عین حال که به ساختارهای درونی و نوع گفتمان حاکم بر سیاست خارجی کشورها توجه دارند، به تحولات نظام بین‌الملل و تأثیر آن بر رفتار سیاست خارجی دولت‌ها نیز اهمیت می‌دهند.

کاربست تئوری واقع‌گرایی نئوکلاسیک در تحلیل و تبیین جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران به دو طریق ممکن است؛ در حالت نخست، می‌توان براساس متغیرهای مؤثر در سیاست خارجی از دیدگاه واقع‌گرایی نئوکلاسیک به تحلیل جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران پرداخت. بدین معنا که مؤلفه ساختار نظام بین‌الملل و مؤلفه ساختار سیاسی دولت‌ها به‌عنوان دو مؤلفه بنیادین در نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک و با عنایت به اصل «ثبات» و «تحول» در این دو ساختار می‌توان به تحلیل جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران پرداخت. در حالت دوم می‌توان ضمن تعهد به مفروضات واقع‌گرایی نئوکلاسیک به‌صورت دوره‌ای و با رویکردی تاریخی، جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران را تحلیل کرد. از همین رو، نگارنده برای ارائه تصویر و ترسیمی واضح‌تر از مسئله پژوهش، با رویکردی دوره‌ای و با رعایت سلسله‌مراتب تاریخی به تبیین جایگاه روسیه در سیاست خارجی می‌پردازد. در ادامه ابتدا به تحول در ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل اشاره می‌شود و سپس به تبیین جایگاه روسیه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چهار دوره تاریخی خواهیم پرداخت.

1. Anarchical

فروپاشی شوروی و تحول در ساخت نظام بین‌الملل

رخداد فروپاشی شوروی آغاز یک بازی سیاسی با قواعد جدید در عرصه نظام بین‌الملل بود که همه بازیگران بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داد. فروپاشی ابرقدرت شرق بیش از هر چیز منادی تحول در ساخت نظام بین‌الملل بود که به واسطه آن آرایش سیاسی و جایگاه بازیگران مطرح در نظام بین‌الملل دگرگون شد. در واقع، فروپاشی شوروی شرایط گذار در ساختار نظام بین‌الملل را عینیت بخشید؛ به واسطه فروپاشی شوروی ساختار نظام از دوقطبی به تک‌قطبی به‌علاوه «قدرت‌های مؤثر» تغییر ماهیت داد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۹۰).

ظهور فدراسیون روسیه به‌عنوان میراث‌دار شوروی سابق مقارن بود با دورانی که انقلاب اسلامی ایران یک دهه از عمر خود را گذرانده بود، اما انقلاب هنوز گزاره‌های خود علیه قدرت‌های استعمارگر را خاموش نکرده و همچنان غلیان تند خود را علیه غرب و شرق حفظ کرده بود. از این نظر ایران به‌عنوان کشوری همجوار با شوروی سابق تأثیری افزون از فروپاشی شوروی پذیرفت، چراکه با فروپاشی شوروی، ج.ا. ایران نه تنها حیات یکی از دشمنان و تهدیدات اصلی گفتمان دینی - اسلامی خود را پایان‌یافته دید، بلکه سیاست نه غربی نه شرقی کارکرد دوگانه خود را از دست داد و به سیاست نه به آمریکا و نفی سلطه‌جویی و یکجانبه‌گرایی آمریکا تغییر یافت و غرب به‌عنوان خصم انقلاب اسلامی در کانون توجهات قرار گرفت.

از مهم‌ترین نتایج جنگ هشت‌ساله آن بود که زمامداران جمهوری اسلامی دریافتند که نمی‌توانند همزمان در تمامی جبهه‌ها به مبارزه بپردازند و برای مبارزه با دشمن اصلی خویش یعنی آمریکا و متحد منطقه‌ایش اسرائیل، باید به سیاست ائتلاف با دیگر کشورها روی آورند (احتشامی، ۱۳۸۷: ۶۶-۶۵). رهبران ایران بدین‌منظور تلاش کردند از میان بازیگران جدیدی که به واسطه فروپاشی شوروی حاکمیت مستقل یافتند، علیه تنها ابرقدرت برجامانده بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی کنند. از این زمان به بعد نظام ج.ا. ایران کوشید با نزدیکی به روسیه علیه سیاست خصمانه غرب با محوریت آمریکا ایستادگی کند (خضرزاده، ۱۳۸۷)، به طوری که ورود روسیه به بازی سیاسی میان ایران و آمریکا به داستانی طولانی و پرتکرار تبدیل شد که از فردای فروپاشی شوروی تاکنون ادامه دارد.

در کنار تحول در ساخت نظام بین‌الملل ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی، انقلاب اسلامی به تحول در ساخت سیاسی و ادراک تصمیم‌گیرندگان و بازیگران سیاسی ایران از محیط سیاست خارجی منجر شد. در ادامه تلاش خواهد شد به تناسب تحولات تعیین‌کننده در سطح ساختار نظام بین‌الملل و نیز تحولات درونی در ساخت سیاسی نظام جمهوری اسلامی، به جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران آگاهی یابیم.

سیر برآمدن روسیه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

همان‌طور که در بخش چارچوب نظری اشاره شد، با رویکردی تاریخی به کاربردی نظریه نوواقع‌گرایی در تبیین جایگاه روسیه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود. بر این اساس جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران در چهار دوره مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد: ۱. دوره عقلانیت اقتصادی جمهوری اسلامی (دولت هاشمی رفسنجانی)، ۲. دوره عقلانیت سیاسی جمهوری اسلامی (دولت خاتمی)، ۳. دوره غایت‌محوری جمهوری اسلامی (دولت احمدی‌نژاد) و ۴. دوره بهنجارسازی جمهوری اسلامی (دولت روحانی). شایان ذکر است نامگذاری این دوره‌ها معطوف به دوره‌های تاریخی و گفتمانی سیاست خارجی ایران است که در هر دوره علاوه بر اینکه شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل منحصر به فرد بوده، ساخت سیاسی دولت، منطق بازیگران سیاسی و نگرش حاکم بر دولت‌ها نیز متفاوت است. همچنین، فارغ از بازیگران و مجریان سیاست خارجی، منطق سیاست ایرانی با محوریت «کلام و انگاره حاکمیت»^۱ همواره بر سیاست خارجی ایران در قبال روسیه تحمیل می‌شود. به بیان دیگر حکومت^۲ (دولت در بیان عام) که مجری و کارگزار سیاست خارجی است از «اراده حاکمیت» مبرا نیست و حاکمیت در ورای تحول بازیگران سیاست خارجی، رهنمون‌گر سیاست خارجی است. پرواضح است که «نقش‌آفرینی حاکمیت» در سیاست خارجی که فراتر از مجریان حکومتی قرار دارد، خود متأثر از ساخت نظام بین‌الملل و برداشتی که از آن دارند، است. از همین رو باید اذعان کرد که حاکمیت موجب «ثبات» در سیاست خارجی و حکومت موجب «تحول» است.

بنابراین در واقع‌گرایی نئوکلاسیک نه تنها ساختار نظام بین‌الملل بلکه ساخت درونی نظام سیاسی از عوامل تعیین‌بخش سیاست خارجی ایران در قبال روسیه بوده و برآیند آن شکل‌گیری الگویی خاص در سیاست خارجی ایران و در نحوه تعامل با روسیه است. در ادامه به تناسب دگرگونی در سطح ساختار نظام بین‌الملل و نیز تحولات درونی جمهوری اسلامی به جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران پرداخته خواهد شد.

دوره عقلانیت اقتصادی و جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران

تهاجم شوروی به افغانستان به‌عنوان کشوری اسلامی از یک سو و همسایگی این کشور اسلامی با ایران موجب شکل‌گیری هویتی تهدیدآمیز از شوروی از منظر تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران شد. رفتارهای دوگانه شوروی و کمک‌های تسلیحاتی به عراق در

1. Sovereignty
2. Government

جریان جنگ هشت‌ساله مسئله‌ای دیگر بود که ایران را بیش از پیش از نظام شوروی دور می‌کرد.

با پایان جنگ تحمیلی و خروج ارتش سرخ از افغانستان و سفر هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی به مسکو در سال ۱۳۶۸ و امضای قرارداد ده میلیارد دلاری، همکاری‌های اقتصادی و فنی دو کشور وارد دوران جدیدی شد (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۱۵). اما «هراس ایدئولوژیک» از یک سو و ذهنیت منفی از دست‌اندازی‌های تاریخی شوروی به خاک ایران از سوی دیگر همچنان بر روابط دو کشور سایه افکنده بود. در این دوره مفهوم «استقلال از ابرقدرت‌ها» معنابخش کنش‌گری ایران در سیاست خارجی بود و جمهوری اسلامی با استراتژی «نه شرقی» «نه غربی» در راستای قاعده «نفی سبیل» سعی در دستیابی به استقلال در سیاست داخلی و خارجی داشت (خضرزاده، ۱۳۸۷).

بنابراین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال شوروی در این سال‌ها تابعی بود از ساخت نظام بین‌الملل و تلاش هر دو ابرقدرت برای اقماری ساختن کشورهای ضعیف و به تحلیل بردن انقلاب اسلامی درون گستره ایدئولوژیک خود و نیز ساخت سیاسی حاکم بر دولت ایران و ادراک تصمیم‌گیرندگان آن از وضع موجود و موقعیت سیاسی خود به‌عنوان «گفتمان سوم» در برابر دو گفتمان مسلط غرب و شرق. در واقع در این دوره ماهیت و ایدئولوژی نظام شوروی و همچنین نظام عملکردی آن در تضاد با روح انقلاب تعریف شده بود. بر این اساس شوروی نه‌تنها جایگاه تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی ایران نداشت، بلکه به‌مثابه یک تهدید بزرگ ایدئولوژیک و نظامی قلمداد می‌شد.

فروپاشی شوروی و تحول در ساختار نظام بین‌الملل و پایان جنگ تحمیلی زمینه‌ساز عصر نوینی از سیاست خارجی ایران شد که می‌توان آن را با مفهوم «عقلانیت اقتصادی» تعریف کرد. عقلانیت اقتصادی به تلاش دولت ایران برای «امنیت‌زدایی»، «سیاست‌زدایی» و ایدئولوژی‌زدایی از ساحت روابط خارجی ایران به‌منظور بهره‌برداری از قابلیت‌های اقتصادی سایر کشورها به‌منظور ترمیم و توسعه اقتصاد فرتوت ایران پس از جنگ اشاره داشت. دوره عقلانیت اقتصادی که مقارن با دوره هشت‌ساله دولت هاشمی رفسنجانی بود، به شکل‌گیری سیاست خارجی نوینی منجر شد که متأثر از تحولات نظام بین‌الملل و همچنین ساخت سیاسی و گفتمان حاکم بر دولت (کرمی، ۱۳۸۱: ۹۵) و حاکمیت نیروهای سیاسی بوروکرات در ایران بود. در این دوران با انحلال اتحاد جماهیر شوروی و استیلای غرب با محوریت آمریکا به‌عنوان پیامد مهم آن، در نظام بین‌الملل حالتی از نهادینگی و سازمان‌یافتگی پیدا شد. بنابراین کشورهایایی که در تقابل با وضع موجود بودند، در تلاش برای کسب حمایت از جانب نیروهای منتقد و مخالف وضع موجود بودند. در این دوره ایران به‌عنوان کشوری انقلابی و مخالف

وضع موجود که تحت فشار سیاست‌های غرب بود، شناخته می‌شد. از همین رو تصمیم‌گیران ایران با توجه به درکی که از موقعیت خود و شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل داشتند، توأمان دو سیاست «تنش‌زدایی»^۱ با غرب به‌عنوان جلوه‌ای از عقلانیت و نزدیکی به نیروهای بازمانده از شوروی (روسیه جدید) را در پیش گرفتند (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

تلاش برای ختنی‌سازی سیاست‌های خصمانه غرب با محوریت آمریکا علیه ایران به‌عنوان نمودی از فشارها و محدودیت‌های ساختاری از یک سو و ادراک تصمیم‌گیرندگان از فضای موجود در نظام بین‌الملل و همچنین ادراک ایشان از ماهیت و ساخت سیاسی ایران زمینه‌ساز پی‌ریزی راهبردی در سیاست ایران شد که از آن به‌عنوان سیاست «همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری‌های اقتصادی» با کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌داری با هدف سامان دادن به اوضاع داخلی ایران یاد می‌شود. اما ایالات متحده با اتخاذ سیاست مهار دوجانبه در آغاز دهه ۱۳۷۰ هیچ راهی برای تعامل با ایران باز نگذاشت و ایران را وادار کرد با گرایش به سمت کشورهای شرق آسیا و روسیه ضمن رفع نیازهای اقتصادی خود فشارهای آمریکا را تا حدودی ختنی کند (Махдиян, 2014: 89-90). همچنین ضرورت همکاری روسیه با ایران برای دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای، نیاز به جنگ‌افزارهای روسی برای بازسازی توان نظامی ایران بعد از جنگ، رهایی از فشار ناشی از محاصره آمریکا در مناطق پیرامونی و نیز کاهش فشارها در مجامع بین‌المللی به دلایل حقوق بشری سبب شد ایران با رویکردی عمل‌گرایانه برای حفظ موجودیت و امنیت خود در شرایط جدید نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، به مسکو نزدیک شود (کولایی و عابدی، ۱۳۹۶: ۱۳۹).

نمود این تحول را می‌توان در سیاست خارجی ایران در قبال کشورهای تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی و قفقاز مشاهده کرد. در این مناطق تهران از اقداماتی که دستیابی روسیه به منافعش در منطقه را با اختلال ایجاد کند، دوری کرده است. پیروی از سیاست‌های منطقه‌ای روسیه تا آنجا ادامه داشت که علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه سابق ایران اظهار داشت: «سیاست خارجی ایران برای ورود به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، از دروازه روسیه عبور می‌کند» (عطایی، ۱۳۹۰: ۱۴۹-۱۴۵). به‌عبارتی سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز متأثر از ملاحظات و منافع روسیه بوده است. این سیاست عمل‌گرایانه را ایران در بحران قره‌باغ، جنگ داخلی تاجیکستان و چچن به نمایش گذاشت و برای جلب رضایت و حفظ مناسبات با مسکو، اهداف و شعارهای انقلابی خود را موقتاً کنار گذاشت (Shaffer, 2006: 225-230). البته در این دوران، عوامل و عناصر تضاد در روابط بین روسیه و ایران مانند رژیم حقوقی دریای خزر، مسیر عبور خطوط لوله انرژی آسیای مرکزی و قفقاز و دیدگاه‌های متفاوت در خصوص

1. Détente

روند صلح اعراب و اسرائیل نیز قابل مشاهده بود. اما این تعارض منافع و دیدگاه‌ها نه تنها موجب نزول جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران نشد، بلکه با وقوع رخداد‌های بعدی در روابط ایران با غرب جایگاه و اهمیت مسکو در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارتقا یافت و روسیه به بازیگری راهبردی و مهم در عرصه سیاست خارجی ایران در دهه آخر قرن بیستم تبدیل شد. به طور کلی، در این مقطع گرایش ایران به روسیه از یک سو معلول فشارهای آمریکا و غرب و از سوی دیگر ساخت سیاسی دولت ایران و قالب فکری تصمیم‌گیرندگان آن بود.

دوره عقلانیت سیاسی و جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران

پایان یافتن دوره عقلانیت اقتصادی و سیاست تنش‌زدایی دولت هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۷۶ و تحولات سیاسی درون ساخت دولت ایران موجبات تحول در رویکرد و گفت‌وگو حاکم بر سیاست خارجی شد. با رشد و ارتقای توان نیروهای سیاسی منتقد وضع موجود در ایران که در زمینه سیاست خارجی «گرایش‌های غرب‌گرایانه» در مقابل «سیاست نگاه به شرق» داشتند، تصور می‌شد که روند رو به رشد جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران تنزل پیدا کند، اما رخداد‌های آتی نشان داد که جایگاه روسیه در تحولات سیاست خارجی ایران در این دوره نه تنها رو به کاستن نرفت، بلکه اعتباری افزون‌تر یافت.

در دولت خاتمی نظام جمهوری اسلامی از محدودیت‌های اقتصادی تا حدودی رهایی یافته و سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی بسط و توسعه می‌یابد. از همین رو تلاش می‌شود با «عقلانیت سیاسی» که مورد تأکید نیروهای سیاسی تازه به قدرت رسیده در ایران است، مسیر تعامل با جهان را تعمیق بخشد. در دوره عقلانیت سیاسی تأکید بر «پذیرش تفاوت‌ها» و «صلح بین‌المللی» موجب افزایش پذیرش و «مشروعیت سیاسی» ایران در سطح نظام بین‌المللی شد. بنابراین، به واسطه عقلانیت سیاسی رو به رشد نظام جمهوری اسلامی ایران در سطح نظام بین‌الملل از یک سو از فشارهای ساختاری غرب و آمریکا تا حدودی کاسته می‌شود و از سوی دیگر شاهد «تحول» در ادراک تصمیم‌سازان و سیاستگذاران ایران از فضای موجود جهان و از موقعیت سیاسی ایران در نظام بین‌الملل هستیم. از همین رو جایگاه سیاسی-امنیتی روسیه با ایجاد موازنه در سیاست خارجی ایران تقلیل می‌یابد، اما روابط اقتصادی در سطوح بالاتر از دوره عقلانیت اقتصادی دولت هاشمی رفسنجانی ادامه پیدا می‌کند. در واقع، در این برهه (۲۰۰۵-۱۹۹۷) جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران تابعی از همسو شدن ایران با بازیگران، گفتمان و ساختار مسلط نظام بین‌الملل و درک تصمیم‌گیران ایران از فضای بین‌المللی است (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۵۲-۱۲۱).

دیدار سران دو کشور در سال ۲۰۰۰ در نیویورک کمک کرد تا روابط نزدیک روسیه و ایران بیش از پیش تثبیت شود. متعاقب آن دیدار محمد خاتمی از مسکو در سال ۲۰۰۱ و امضای توافقنامه همکاری‌های بلندمدت با ولادیمیر پوتین، موجب شد روابط دوجانبه جدی‌تر تداوم یابد. در گفت‌وگوی سران دو کشور بر همکاری‌های نزدیک اقتصادی تأکید شد و در سال ۲۰۰۵ روسیه به هفتمین شریک تجاری ایران تبدیل شد (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۱۴). بنابراین می‌توان گفت که تأکید بر عقلانیت سیاسی در سیاست خارجی (دولت خاتمی) با وجود ابعاد غرب‌گرایانه آن، نه تنها موجب کاهش روابط ایران و روسیه نشد، بلکه زمینه‌ساز «تعادل سیاسی» در سیاست خارجی ایران نسبت به غرب و شرق شد.

در دولت خاتمی «تعادل سیاسی» در روابط با بازیگران مطرح نظام جهانی و تعامل و گفت‌وگوی انتقادی با ساختارهای مسلط نظام بین‌الملل زمینه‌ساز رهایی ج. ا. ایران از فروغلتیدن به «یکسوزوی» در حوزه سیاست خارجی شد. خاتمی تلاش کرد «تعادل سیاسی» در روابط با بازیگران مطرح نظام جهانی و گفت‌وگوی انتقادی با ساختارهای مسلط نظام بین‌الملل دنبال شود. از این‌رو، عقلانیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی در این دوره بالاترین رشدیافتگی خود را تجربه کرد و ایران توانست سیاستی متعادل و آرام را در سطح منطقه و نظام بین‌الملل پی‌ریزی کند. با این حال چند عامل موجب برهم خوردن این تعادل سیاسی شد. این عوامل ابتدا در سطح ساختار نظام بین‌الملل رخ داد و سپس موجب تحول در ساخت و ادراک نظام جمهوری اسلامی ایران از محیط پیرامون خود شد.

نخستین عامل حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله به خاک آمریکا بود. با وقوع این حادثه غرب با محوریت آمریکا سیاست تهاجمی خود را در خاورمیانه آغاز کرده بود و ایران جزو «محور شرارت»^۱ قرار گرفت. در واقع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تحولی در درون ساختار نظام بین‌الملل بود که به واسطه آن تک‌قطبی بودن قدرت آمریکا نمود عینی و عملی بیشتری پیدا کرد. بدین ترتیب حادثه ۱۱ سپتامبر نخستین ضربه را به تعادل سیاسی و راهبرد عقلانیت سیاسی در زمینه سیاست خارجی دولت خاتمی وارد کرد (خضرزاده، ۱۳۸۷).

دومین عامل ساختاری که زمینه‌ساز تحول در «ادراک» و «نظام عمل» تصمیم‌گیران و سیاستگذاران جمهوری اسلامی ایران شد، حمله «ائتلاف غربی»^۲ با محوریت آمریکا به عراق و افغانستان بود. این تهاجم موجب شد که طرح تأکید بر عقلانیت و تعادل سیاسی در سیاست خارجی در واقعیت امر مخدوش شود، چراکه حکومت ایران موجودیت خود را با «تهدید»^۳ از

1. Axis of evil
2. Western alliance
3. Threat

جانب آمریکا و متحدین آن مواجه می‌دید. پیامد حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ چرخش تهران به طرف مسکو با هدف ایجاد یک نظم بین‌المللی چندقطبی بود که بتواند در برابر اجبار و فشار سیاست‌های هژمونیک ایالات متحده و تهدیدات منطقه‌ای آن مقاومت کند (Руми и Матвеев, 2016: 210-214).

سومین عامل که موجب کمرنگ شدن راهبرد عقلانیت سیاسی در سیاست خارجی ایران شد، افشای فعالیت‌های هسته‌ای ایران در دوره خاتمی و متهم شدن ایران به تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی و طرح آن در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی بود (نوروزی و رومی، ۱۳۹۳: ۱۰۴). اگرچه دولت وقت کوشید به‌واسطه «توافق سعدآباد» از آثار و پیامدهای وخیم آن تا حدودی بکاهد. عوامل ساختاری مذکور به‌همراه تحولات درونی ساخت سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران که پیامد آن تحول در ادراک و نظام عملی تصمیم‌گیران از محیط بین‌المللی و پیرامونی بود، موجب افزایش تنش ایران با غرب و به‌ویژه آمریکا به‌عنوان منادیان ساختار مسلط در روابط بین‌الملل شد. پیامد بلافصل این رویدادها، رشد و ارتقای مجدد جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران بود. از سوی دیگر، با چرخش نگرش حاکم بر سیاست خارجی روسیه از غرب‌گرایی به اوراسیاگرایی از اواسط دهه ۱۹۹۰ اهمیت یافتن آسیا و خاورمیانه در سیاست خارجی آن کشور، ظهور و قدرت یافتن طالبان در افغانستان، تلاش آمریکا برای ایجاد نظام تک‌قطبی و تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک میان روسیه و آمریکا، سران کرملین برای توسعه همکاری‌های سیاسی، نظامی و امنیتی با ایران اشتیاق بیشتری نشان داده و به‌رغم فشارهای آمریکا، همکاری‌های هسته‌ای با ایران را ادامه دادند. بر این اساس، هرچه به پایان دولت خاتمی و آغاز دولت احمدی‌نژاد نزدیک می‌شویم، نقش روسیه در سیاست خارجی ایران برجسته‌تر می‌شود.

دوره غایت‌محوری و جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران

همان‌طور که شرح داده شد، راهبرد عقلانیت سیاسی در سال‌های پایانی دولت خاتمی با چالش‌های جدی از طرف ساخت سیاسی حاکمیت و نیز در سطح ساختار نظام بین‌الملل روبه‌رو شد. به بیان دیگر رفتار سیاست خارجی دولت خاتمی کارکرد و محتوای معنابخش خود را از دست داده بود. نیروهای منتقد راهبرد عقلانیت سیاسی دولت خاتمی، نظام نظری و عملی خود را در معرض انتخاب عمومی قرار دادند و با پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ وارد عرصه سیاست ایران شدند.

نیروهای محافظه‌کار با شعار بازگشت به «اصل انقلاب» نوعی «غایت‌محوری» آرمان‌گرایانه را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار دادند. غایت‌محوری در سیاست خارجی نظام

جمهوری اسلامی ایران به معنی بازیافت و بازگشت به اصول اولیه انقلاب اسلامی است که خود مبتنی بر نفی و ستیز با گفتمان و ساختار مسلط غرب و مخالفت با وضع موجود نظام بین‌المللی در راستای «عدالت‌گستری» است. در حقیقت غایت‌محوری در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد جایگزینی برای راهبرد تدافعی عقلانیت سیاسی دولت سابق از یک سو و واکنشی به پیشروی سیاسی و مواضع تند غرب علیه ایران بود. این مسئله در کنار تحول در ادراک و شیوه عمل کارگزاران ایران در سیاست خارجی موجب تحول و گذاری بنیادین در سیاست خارجی ایران شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۹۸-۶۷).

در این دوره ایران تلاش دارد ماهیت انقلابی و منحصربه‌فرد خود را در سطح نظام بین‌الملل به رسمیت بشناساند و ایران را به‌مثابه یک کشور انقلابی و نه صرفاً «متنقد» بلکه یک «مبارز فعال» علیه ساختارهای هژمون نظام بین‌الملل، معرفی کند. این رویکرد خود برخاسته از ساخت نیروهای درونی دولت و ادراک ایشان از خود و محیط بیرونی بود. برنامه هسته‌ای که در سیاست خارجی دوره خاتمی تبدیل به «مسئله هسته‌ای ایران» شده بود، در دوره احمدی‌نژاد به «بحران هسته‌ای ایران» تبدیل شد. بحران هسته‌ای در این دوره با «امنیت» نظام جهانی و در نتیجه موضع‌گیری‌های سرسخت قدرت‌های بزرگ گره می‌خورد و از همین رو تمام انرژی و امکان کنش‌گری دولت ایران در سیاست خارجی را به تحلیل می‌برد (Корнилов). (Rumi, 2015: 123) در این دوره تقابل ایران با ساختارهای مسلط با محوریت غرب و آمریکا به بالاترین حد خود می‌رسد، به گونه‌ای که به‌واسطه اجماع بین‌المللی علیه ایران نظامی سازمان می‌یابد و چند لایه از تحریم‌ها علیه کشورمان شکل می‌گیرد.

مخالفان وضع موجود نظام بین‌الملل به‌ویژه روسیه از روی کار آمدن احمدی‌نژاد به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران در ۲۰۰۵ استقبال کردند و او را متحدی سرسخت در مقابل آمریکا به حساب آوردند. اما موضع سیاست خارجی ایران که بر ضد ساختار مسلط غربی اتخاذ شد، موجب فاصله‌گیری مخالفان وضع موجود از ایران و در نتیجه انزوای هرچه بیشتر ایران در نظام بین‌الملل شد. پیامد بلافاصله این مهم گرایش هرچه بیشتر ایران به روابط با کشورهای تجدیدنظرطلب در نظام بین‌الملل به‌ویژه روسیه است که حاصل آن ارتقای جایگاه این کشور در سیاست خارجی ایران شد (Katz, 2012: 55-57).

در این دوره اگرچه به‌دلیل تحریم‌های بین‌المللی حجم مبادلات اقتصادی ایران با روسیه سیر نزولی دارد، ایران تلاش می‌کند به‌منظور خنثی‌سازی سیاست‌های آمریکا و غرب در سطوح نظامی، امنیتی و سیاسی پیوندهای مستحکمی با روسیه برقرار سازد (رک: کرمی، ۱۳۸۹: ۱۱۸-۱۱۵). در حوزه همکاری‌های منطقه از جمله در موضع رژیم حقوقی دریای خزر و آسیای مرکزی و قفقاز هرچند نگاه تحلیلگران بر ایجاد تفاهم و همکاری مشترک ایران و روسیه در

این دوره است، اما واقعیت آن است که ایران در این دوره به دلیل فشارها و تحریم‌های آمریکا و غرب بیش از پیش در برابر روسیه انعطاف نشان داد. ایران تلاش کرد با کاهش آگاهانه اختلافات منطقه‌ای با روسیه از حمایت مسکو در زمینه هسته‌ای بهره‌مند شود (Katz, 2008). (202-206).

در مجموع ظهور و بروز بیش از پیش سیاست نگاه به شرق در دوره غایت‌محوری که برآمد آن افزایش فزاینده منزلت و جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران بود، لزوماً ناشی از فشارهای ساختاری نبود، بلکه ساخت درونی دولت احمدی‌نژاد و نظام نظری و عملی آن در عرصه سیاست خارجی و همچنین ادراک تصمیم‌گیرندگان از صف‌بندی سیاسی حاکم بر روابط بین‌الملل موجب گرایش به شرق و در نتیجه ارتقای جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران شد. در مقابل سیاست خارجی روسیه در خصوص تعامل با ایران همچنان از «منطق سیاست روسی» پیروی می‌کرد که مبتنی بر نوعی عمل‌گرایی همراه با «فرصت‌طلبی راهبردی» بود (رک: نوروزی و رومی، ۱۳۹۳: ۹۳).

دوره بهنجارسازی و جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران

بحران هسته‌ای که نقطه آغاز آن از دولت خاتمی شروع شد، در دوره احمدی‌نژاد همچنان تعمیق یافت و کلیت عرصه سیاست خارجی ایران را با بحران مواجه ساخت. مهم‌ترین پیامد بحران هسته‌ای انزوای عمیق ایران و تحریم‌های گسترده و گسترش مشکلات اقتصادی کشور بود. در چنین شرایطی حسن روحانی در انتخابات سال ۱۳۹۲ توانست با اجماع حداکثری نیروهای سیاسی و اقناع عمومی جامعه پیروز انتخابات ریاست جمهوری شود. روحانی با دو مفهوم «اعتدال»^۱ و «تعامل سازنده» به تعریف راهبرد موردنظر خود در عرصه سیاست خارجی پرداخت. با این حال این مقاله با جعل مفهوم «بهنجارسازی»^۲ تلاش می‌کند به تبیین استراتژی کلی سیاست خارجی دوره روحانی بپردازد.

راهبرد بهنجارسازی به تلاش تصمیم‌سازان جدید ایران به منظور پذیرش و همراهی توأم با نقد قواعد و هنجارهای مسلط نظام بین‌الملل اشاره دارد. از این منظر سیاست خارجی دولت روحانی واکنشی به رویکرد دولت سابق نسبت به قواعد و موازین بین‌المللی بود. سیاستگذاران این دولت تلاش می‌کنند با تأکید بر واژگانی چون «هنجارها و قواعد بین‌المللی»، «حقوق بین‌الملل»، «ارزش‌های جهانی مانند صلح و حقوق بشر» و تأکید بر «تأثیرگذاری سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی» سیاست خارجی ایران را در مسیر قواعد جهانی تعریف کنند. راهبرد

1. Moderation
2. Normalization

بهنجارسازی منطق سیاسی مبتنی بر قدرت در نظام جهانی را پذیرفته است، اما در عین حال تلاش می‌کند در مسیر تلطیف و کاهش خشونت نظام جهانی گام بردارد. این راهبرد می‌کوشد ایران را کشوری باثبات، اهل صلح و تعامل و پذیرنده قواعد و مناسبات بین‌المللی معرفی کند. در این راهبرد تأکید بر منطق سیاسی برد-برد است و از رویکردهای همکاری جویانه، مشارکت‌پذیر و مبتنی بر همزیستی و رقابت به‌منظور تأمین منافع ملی کشور دفاع می‌نماید (رضائی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۴۶).

اما برای رسیدن به درک صحیحی از جایگاه روسیه در سیاست خارجی دولت روحانی ابتدا باید به این موضوع اشاره کرد که پس از روی کار آمدن حسن روحانی و در پی مذاکرات فشرده و طولانی در ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴ و پس از ۱۲ سال تنش و بحران در سیاست خارجی ایران که بر مدار «مسئله اتمی»^۱ متمرکز بود، توافق نهایی هسته‌ای بین ایران و قدرت‌های جهانی حاصل شد. تحلیلگران، توافق هسته‌ای و روند سیاست خارجی روحانی را تلاشی برای بازگشت به سیاست خارجی تنش‌زدا، قاعده‌مند و غرب‌محور خاتمی می‌دانستند. در چنین شرایطی، احتمال می‌رفت که سیاست خارجی ایران، به‌ویژه پس از توافق هسته‌ای، به جانب آمریکا و غرب گرایش یابد و به تبع آن اهمیت و جایگاه شرق و روسیه در سیاست خارجی ایران کاهش یابد (دهقانی فیروزآبادی و مرادی، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۳)، اما حوادث بعدی نشان داد که توافق هسته‌ای نه تنها اهمیت روسیه در سیاست خارجی ایران را تنزل نداده، بلکه به دلایل گوناگون جایگاه این کشور ارتقا یافته است تا جایی که برخی از اتحاد استراتژیک ایران و روسیه در برابر محور آمریکا و غرب سخن می‌گویند (Dugin, 2012, 10-12). در تبیین این رویکرد باید عنایت داشت که در سال‌های اخیر جهان وارد دوره‌ای از آشفتگی و ناامنی‌های بی‌پایان شده که از یک سو ناشی از مداخله برخی قدرت‌های جهانی در امور داخلی سایر کشورها و از سوی دیگر افزایش رقابت بین دولت‌ها بر سر منابع، اهداف و ارزش‌های ایدئولوژیک است که پتانسیل ایجاد جنگ‌های گسترده منطقه‌ای را دارد (Canadian Security Intelligence Service, 2016).

تشدید رقابت روسیه با غرب در مسائل ژئوپلیتیک، بحران اوکراین، جنگ سایبری، تحریم‌ها و رشد اقتصادی اندک و نوسان قیمت نفت به طرز چشمگیری محیط سیاست داخلی یا خارجی روسیه را دگرگون ساخت و به تبع آن جایگاه ایران در سیاست خارجی آن کشور دچار تحول شد (Kortunov & Timofeev, 2017: 11-13). برای مسکو، بدتر شدن روابط با غرب و گسترش خطر گروه‌های جهادی انگیزه لازم برای حضور فعال‌تر در خاورمیانه و همکاری با ایران را فراهم ساخت. از سوی دیگر، پس از فروکش کردن بحران هسته‌ای، ایده ایجاد قدرت

1. Iranian nuclear issue

منطقه‌ای به بخشی از ایدئولوژی مدرن ایران برای مقابله با اقدامات ضد ایرانی ایالات متحده و شرکای منطقه‌ای آن تبدیل شده است. در چنین شرایطی دو کشور که نخبگان سیاسی‌شان دیدگاه‌های مشابهی درباره مسائل منطقه‌ای داشتند، به سمت همکاری بیشتر برای مقابله با تهدیدات امنیتی خاورمیانه سوق یافتند (Kozhanov & Shoori, 2016: 51-53).

در پی همراهی روسیه با ایران در بحران سوریه و مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی^۱ جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران ارتقا یافت. البته این اهمیت دادن به روابط در طرف مقابل هم دیده شد. چنانکه در ماده ۹۴ سند تدبیر سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۱۶ توسعه همه‌جانبه همکاری با جمهوری اسلامی از اهداف مسکو اعلام می‌شود (Концепция внешней политики, 2016) و روابط ایران و روسیه در ابعاد مختلف اقتصادی، تجاری، سیاسی، امنیتی و نظامی در مسیر توسعه روزافزون قرار گرفته و تهران امیدوار به حمایت روسیه برای عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای^۲ شد (Тренин, 2016). همچنین پس از توافق هسته‌ای میان ایران و قدرت‌های جهانی، روسیه موافقت کرد تا سیستم دفاع ضد موشکی S-300 را که در سال ۲۰۰۷ به ایران فروخته بود، اما بنا به دلایلی از تحویل آنها به ایران خودداری می‌کرد، در سال ۲۰۱۶ به تهران ارسال کند (Milani, 2016).

پرسشی که در اینجا قابل طرح است از این قرار است که آیا صرف «ضرورت استراتژیکی» همچون «بحران سوریه» موجب حفظ و ارتقای جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران شده است؟ پاسخ منفی است، زیرا پس از توافق هسته‌ای شواهدی ساختاری (ساختار نظام بین‌الملل، ساخت دولت و درک تصمیم‌گیران ایرانی از آرایش سیاسی حاکم بر نظام بین‌الملل و موقعیت دیگر بازیگران) دال بر کاهش روابط ایران با روسیه وجود ندارد. در این زمینه می‌توان به سخنان مقام معظم رهبری پس از توافق هسته‌ای و در خطبه‌های نماز عید فطر اشاره کرد که فرمودند: «جمهوری اسلامی، در زمینه حفظ قابلیت‌های دفاعی و امنیتی خود - آن هم در این فضای تهدیدی که دشمنان برایش به وجود می‌آورند- هرگز تسلیم زیاده‌خواهی دشمن نخواهد شد. ما از حمایت دوستانمان در منطقه دست نخواهیم کشید: از ملت مظلوم فلسطین، از ملت مظلوم یمن، از ملت و دولت سوریه، از ملت و دولت عراق، از مردم مظلوم بحرین، از مجاهدان صادق مقاومت در لبنان و فلسطین؛ [اینها] همواره مورد حمایت ما خواهند بود. در هر صورت سیاست ما در مقابل دولت مستکبر آمریکا هیچ تغییری نخواهد کرد. ما با آمریکا در مورد مسائل گوناگون جهانی و منطقه‌ای مذاکره‌ای نداریم؛ در مورد مسائل دوجانبه مذاکره‌ای نداریم... سیاست‌های آمریکا در منطقه با سیاست‌های جمهوری اسلامی ۱۸۰ درجه اختلاف

1. Religious extremism
2. Shanghai Cooperation Organisation

دارد» (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: ۱۳۹۴).

بیانات مقام معظم رهبری به معنی تداوم رویکرد انتقادی و عدم اعتماد ایران نسبت به ساختارهای مسلط برآمده از قدرت آمریکا و غرب است که حاصل آن حفظ جایگاه بازیگران منتقد وضع موجود نظام بین‌الملل همچون روسیه در سیاست خارجی ایران است. همچنین براساس این گفتار می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که بعد از توافق هسته‌ای درک مسئولان ایران از آرایش و موقعیت سیاسی بازیگران تحول نیافته است. در مجموع می‌توان گفت که جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران در دوره روحانی متأثر از ساختار نظام بین‌الملل و بنیان تئوریک و نظام تصمیم‌گیری سیاستگذاران داخلی نه تنها تنزل نیافت، بلکه نزدیکی یا همراهی با مسکو محسوس‌تر از دولت‌های پیشین بود. مضافاً اینکه ضرورت‌های استراتژیک مانند توافق هسته‌ای^۱ و تلاش برای بقای آن و بحران‌های ژئوپلیتیک^۲، جنگ داخلی سوریه، ظهور گروه‌های تندرو اسلامی و منافع مشترک دو دولت در خاورمیانه (Blagov, 2017)، آسیای مرکزی و قفقاز بر عوامل فوق تحمیل شده و به تثبیت جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران کمک کردند. به طوری که می‌توان گفت روسیه در هیچ زمانی چنین جایگاه تأثیرگذاری در سیاست خارجی ایران نداشته است.

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله فهم جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران با تأکید بر ساختار نظام سیاسی ایران و دقت در الزامات نظام بین‌الملل بود که در چند مرحله به تفکیک رؤسای جمهور اسلامی ایران به بحث گذاشته شد. براساس یافته‌های تحقیق، با پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، جمهوری اسلامی به‌عنوان نخستین دولت ملی بر پایه دین و مذهب بنیان نهاده شد و ایدئولوژی اسلامی به ساخت درونی و ماهیت جمهوری اسلامی ایران از جمله سیاست خارجی آن شکل داد. رهبران جمهوری اسلامی براساس آرمان‌ها و اصول اعتقادی خود، ساختار نظام بین‌الملل و هنجارهای حاکم بر آن را فاقد مشروعیت دانستند و استقرار آن را مغایر با منافع خود ارزیابی کردند. آنها از غرب و ایالات متحده به سبب تلاش برای دخالت در امور داخلی ایران، نادیده گرفتن جایگاهی شایسته برای تهران در ترتیبات منطقه‌ای و برخورد دوگانه در زمینه حقوق بشر ناراضی‌اند.

از دیدگاه رهبران مذهبی ایران که دین و سیاست را در یک مسیر و همراه با هم تعریف می‌کنند، آمریکا نماد لیبرالیسم غربی است. مقامات جمهوری اسلامی به واسطه سیاست آمریکا

1. Iran nuclear deal
2. Geopolitic crises

در ایران پیش از انقلاب، این کشور را نمونه و الگوی نظام سلطه‌جو دانسته و سلطه‌گری را در ذات امپریالیستی نظام آمریکا می‌بینند که ایجاد رابطه با آن، زمینه تحقق الگوی سابق آمریکا (سلطه‌گری) را فراهم می‌کند. نتیجه این چالش‌ها و تعارضات ایدئولوژیک مداوم با ایالات متحده موجب شده است تا ایران به‌عنوان تهدیدکننده منافع واشنگتن جایگاه مهمی در سیاست‌های آن کشور داشته باشد و مقابله، محدودسازی و افزایش هزینه این نیروی مخالف در اولویت سیاست خارجی آمریکا باشد.

به موازات این مواجهه مستمر، رهبران ایران برای حفظ استقلال و هویت سیاسی خود و کاستن از فشارها و رفتارهای سلطه‌جویانه آمریکا در محیط اطراف، نگاه به شرق را به‌عنوان راهبرد خود برای برون‌رفت از بحران برگزیدند. در سیاست نگاه به شرق، دولت ایران توجه ویژه‌ای به روابط با روسیه دارد. تهران همکاری با روسیه را، که همچنان بزرگ‌ترین رقیب ژئوپلیتیک آمریکا بوده و به‌دنبال ایفای نقش مؤثر در مسائل جهانی است، جایگزینی برای روابط بی‌روتن خود با دولت‌های غربی می‌داند، زیرا هر دو دولت در معرض رفتارهای سلطه‌جویانه ایالات متحده بوده و مخالف نظام بین‌الملل تک‌قطبی، دست‌اندازی گام به گام ناتو به شرق و حضور نظامی آمریکا در مناطق مجاور خود هستند و آن را تهدیدی علیه امنیت ملی خود می‌دانند. اغلب چنین دیدگاه‌های یکسان در موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی موجبات نزدیکی تهران به مسکو را در چند دهه گذشته فراهم کرده است. از این رو، جایگاه روسیه در سیاست خارجی ج.ا. ایران پس از فروپاشی ساختار دوقطبی به‌طور فزاینده‌ای رشد و نمو یافت. این روند مثبت در سیاست خارجی ایران از دولت هاشمی رفسنجانی آغاز شد. این دولت با اتحاد شوروی و جانشین آن فدراسیون روسیه رابطه حسنه‌ای برقرار کرد. در دوره سید محمد خاتمی اگرچه غرب جایگاه مهمی در سیاست خارجی ایران یافت، همکاری‌های هسته‌ای و نظامی با روسیه از دستور کار خارج نشد و مسکو که به‌دنبال حضور فعال‌تر در عرصه بین‌المللی بود، در زمان تحریم صنعت نفت و گاز ایران توسط آمریکا جانب تهران را رها نکرد. دولت احمدی‌نژاد که بازگشت به ارزش‌ها و آرمان‌های صدر انقلاب را سرلوحه عمل سیاسی خود قرار داده بود، یکی از محورهای سیاست خارجی خود را «سیاست نگاه به شرق» قرار داد و برای جبران پیامدهای بحران در روابط با غرب، تعامل با مسکو را گسترش داد. در دولت روحانی به‌رغم تصورات اولیه که گمان می‌رفت از وزن و جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران کاسته شود، اما محذوریت‌های ساختاری، درک تصمیم‌سازان از محیط امنیتی بین‌المللی و «ضرورت‌های استراتژیک» همچون مسائل مرتبط با توافق اتمی ایران و قدرت‌های جهانی و تلاش برای بقای آن، بحران‌های ژئوپلیتیک در منطقه مانند بحران سوریه که سیاستگذاران ایران را با «تنگناهای امنیتی - سیاسی» مواجه ساخته و نیز رویکرد خصمانه

ترامپ علیه ایران، موجب حفظ و ارتقای فزاینده جایگاه روسیه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شده است. از جمله نشانه‌های این فرایند سیاسی دیدارهای مکرر مقامات ارشد سیاسی و نظامی دو کشور برای همفکری درباره تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی است که از عزم جدی مقامات دو دولت برای گسترش روابط حکایت دارد. برونداد این وضعیت همان‌طور که بیان شد، همکاری استراتژیک ایران و روسیه در جنگ داخلی سوریه و در مبارزه علیه گروه‌های تروریستی است. به‌گونه‌ای که برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم، روسیه به‌عنوان یک دولت خارجی مجوز استفاده از پایگاه‌های نظامی ایران برای بمباران مواضع تروریست‌ها در سوریه را دریافت کرد. همکاری مسکو - تهران در سوریه مهم‌ترین تعامل نظامی است که ایران از سال ۱۹۷۹ تا به امروز با یک دولت خارجی داشته و نشانه‌ای از روابط عمیق سیاسی و نظامی میان دو کشور است.

در مجموع، آنچه متعین جایگاه روسیه در سیاست خارجی ایران است، در وهله نخست ساختار نظام بین‌الملل، و سپس ساخت سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران و ادراک تصمیم‌سازان از موقعیت خود و بازیگر ثالث (روسیه) است. این الزامات ساختاری و ادراکی موجب شکل‌گیری گرایش ثابت و متعینی در سیاست خارجی ایران نسبت به روسیه در سال‌های اخیر شده و به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که در تقابل با رویکرد یکجانبه‌گرایانه ایالات متحده و مبتنی بر بی‌اعتمادی به آن کشور است و نیز تداوم فشارهای اقتصادی و سیاسی واشنگتن، در آینده نیز ادامه داشته باشد. در مقابل، تلاش روسیه تحت زمامداری پوتین برای اعاده اقتدار و نفوذ روسیه در عرصه بین‌المللی همانند دوران اتحاد شوروی هنوز به پایان نرسیده و در مسیر دستیابی به این هدف همکاری با جمهوری اسلامی ایران برای رهبران کرملین ضرورتی گریزناپذیر است.

با وجود این، و به‌رغم همکاری‌های دو کشور در بحران‌های منطقه‌ای، اهداف سیاسی متضاد آنها را نباید نادیده گرفت. در واقع، روسیه و ایران در عین همگرایی در برخورد با سلطه‌طلبی‌های غرب و چالش‌های امنیتی در محیط اطراف خود، در ژئوپلیتیک منطقه به دنبال اهداف انحصاری‌شان بوده و این مهم زمینه‌ساز احتیاط و دوراندیشی دو کشور در روابط فی‌مابین است. همچنین، روسیه به‌عنوان یک قدرت جهانی در مسائل مرتبط با امنیت بین‌الملل و منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی دارای منافع مشترک با غرب بوده و در این حوزه‌ها همسویی مسکو با سیاست‌های آمریکا طبیعی است؛ در نهایت، آنچه در عرصه عمل جلوه می‌نماید، آن است که دولت روسیه براساس منافع ملی خود به‌صورت گزینشی و مدت‌دار در موضوعات مختلف حاضر به همکاری با تهران بوده است و نباید توقع روابط استراتژیک میان دو دولت را داشت.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۷). *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه متقی، ابراهیم و پوستین چی، زهره، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۶۶-۶۵.
۲. آیت‌الله خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۴). *پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری*، قابل دسترسی در: ۱۱ فروردین ۱۳۹۷. <http://www.leader.ir/fa/speech/13440> Accessed on:
۳. بهمن، شعیب (۱۳۹۵). «*نواوراسیاگرایی و سیاست خارجی روسیه*»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ش ۶۷، ص ۷۵-۱۰۴.
۴. حسینی، سیده مطهره؛ ابوالحسنی، مریم (۱۳۹۵). «*جایگاه ایران در مکاتب فکری سیاست خارجی روسیه*»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۲۲، ش ۹۳، ص ۳۲-۲.
۵. خضرزاده، اسعد (۱۳۸۷). «*بررسی عوامل مؤثر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با روسیه*»، *خبرگزاری فارس*، قابل دسترسی در: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8711161368>. Accessed on: ۲۱ اسفند ۱۳۹۶
۶. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ مرادی، منوچهر (۱۳۹۴). «*آمریکا و روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه*»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۲۱، ش ۸۹، ص ۹۱-۶۵.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶). «*گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد*»، *دانش سیاسی*، دوره ۳، ش ۵، ص ۹۸-۶۷.
۹. ----- (۱۳۹۰). «*واقع‌گرایی نئوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*»، *فصلنامه سیاست خارجی*، دوره ۲۵، ش ۲، ص ۲۹۴-۲۷۵.
۱۰. رضائی، علیرضا؛ ترابی، قاسم (۱۳۹۲). «*سیاست خارجی دولت روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا*»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ش ۱۵، ص ۱۶۱-۱۳۱.
۱۱. زارعی هدک، معصومه؛ قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ کریمی، غلامرضا (۱۳۹۵). «*اوراسیاگرایی روسیه؛ بنیادها، اندیشه‌ها و نتایج و تأثیر آن بر رابطه روسیه و ایران*»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ش ۲۰، ص ۶۴-۳۹.
۱۲. سجادیپور، محمدکاظم (۱۳۸۸). «*عنصر بین‌المللی در روابط ایران و روسیه*»، در *کتاب روابط ایران و روسیه*، تهران: مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس).
۱۳. سلیمی، حسین؛ ابراهیمی، منار (۱۳۹۳). «*مبانی نظری و فراترزی و نقد نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک*»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره نخست، ش ۱۷، ص ۴۲-۱۳.
۱۴. شاد، محمد (۱۳۹۶). *ایران در هندسه سیاست خارجی روسیه*، تهران: ابرار معاصر.
۱۵. شوری، محمود (۱۳۹۴). *ایران، روسیه و آینده مسئله سوریه*»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال هفتم، ش ۴، ص ۱۸-۱۳.
۱۶. عطایی، فرهاد؛ شیبانی، اعظم (۱۳۹۰). «*زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک*»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۴، ش ۸، ص ۱۵۱-۱۳۱.
۱۷. فرجی، محمدرضا (۱۳۹۲). «*فرایند تحول و تکامل در ساختار بین‌الملل*»، *فصلنامه پارسه*، ش ۲۰، ص ۱۱۲-۸۹.
۱۸. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۹). «*روابط ایران و روسیه در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸: بسترها، عوامل و محدودیت‌ها*»، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، ش ۶، ص ۱۳۶-۱۱.
۱۹. ----- (۱۳۸۱). «*تحول نگرش روسیه به محیط امنیتی بین‌المللی و تأثیر آن بر روابط با ایران*»، *مجله سیاست دفاعی*، ش ۴۰ و ۴۱، ص ۱۱۲-۹۳.
۲۰. کولایی، الهه؛ عابدی، عقیقه (۱۳۹۶). «*فراز و فرود روابط ایران و روسیه ۲۰۱۶-۱۹۹۰*»، *مطالعات روابط بین‌الملل*، سال

- دهم، ش ۴۰، ص ۱۶۴-۱۳۵.
۲۱. کولایی، الهه (۱۳۸۴). «ایران و روسیه در دوران ریاست جمهوری خاتمی»، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۷۳، ص ۱۵۲-۱۲۱.
۲۲. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
۲۳. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۳). تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از استقالی تا امروز، تهران: نشر نی.
۲۴. نوروزی، نورمحمد؛ رومی، فرشاد (۱۳۹۳). «چشم‌انداز روسی به روابط ایران و روسیه»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال سوم، ص ۱۱۷-۹۳.

(ب) خارجی

25. Blagov, Sergei. (2017). "Alliance with Syria Tightens Russia's Ties with Iran", *Asia Time*, available at: www.atimes.com/article.
26. Canadian Security Intelligence Service (2016). "2018 Security Outlook: Potential Risks and Threats", Available at: <https://www.csis-scrs.gc.ca/pblctns/ccsnlpprs/2016/2016-06-03/>, Accessed on: 2 March 2018.
27. Dugin, Aleksander (2012). *The Fourth Political Theory*, Arktos, London.
28. Griffiths, Martin (2007). *International Relations Theory for the Twenty-First Century*, First published, by Routledge.
29. Browning, Christopher (2008). "Reassessing Putin's Project: Reassessing Putin's Project: Reflections on IR Theory and the West", Pp. 1-28. University of Warwick, UK. Available at: <http://dx.doi.org/10.2753/PPC1075-8216550501>, Accessed on: 18 March 2018.
30. Katz, Mark N. (2012). "Russia and Iran", *Middle East Policy*, Vol. XIX, No. 3, pp.54-64.
31. Katz, Mark N. (2010). "Russian-Iranian Relations in the Obama Era", *Middle East Policy* 12(2): 62-69.
32. Katz, Mark N. (2008). "Russian-Iranian Relations in the Ahmadinejad Era", *Middle East Journal*. 62(2): 202-206.
33. Kitchen, Nicholas (2010). "Systemic Pressures and Domestic Ideas: A Neoclassical Realist Model of Grand Strategy Formation", *Review of international studies*, 36 (1):117-143
34. Kortunov, A. & Timofeev, I. (2017). "Russian foreign policy: Looking Towards 2018", *Russian International Affairs Council*, 1-28. Available at: russiancouncil.ru/en/report36. Accessed on: 23 March 2018.
35. Kozhanov, Nikolay & Shoori, M. (2016). "Iranian and Russian Views on the Situation in the Middle East", *Moscow: Russian International Affairs Council*, pp.50-58. Available at: <http://russiancouncil.ru/common/upload/RIAC-IRAS-Russia-Iran-Report29-en.pdf>
36. Milani, Mohsen (2016). "Iran and Russia's Uncomfortable Alliance", *Foreign Affairs*, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2016-08-31/iran-and-russias-uncomfortable-alliance> Accessed on: 21 March 2018.
37. Rathbun, Brian (2008). "A Rose by any Other Name: Neoclassical Realism as the Logical and Necessary Extension of Structural Realism", *Security Studies*, 17: 294-321.
38. Rose, G. (1998). "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", *World Politics*, 51(1):144-172.
39. Shaffer, B. (2006). *The Islamic Republic of Iran: Is It Really? The Limits of Culture: Islam and Foreign Policy*, MIT Press, 2006.
40. Махдиян, Мохаммад Хасан. (2014). *История Межгосударственных Отношений Ирана и России (XIX — начало XXI века)*. Институт востоковедения РАН, Москва.
41. Корнилов А.А., Руми Ф. (2015). "Российско-иранские Отношения в Период Президента М. Ахмадинежада", *Научные ведомости Белгородского государственного университета*, 7 (204). Вып. 34. - С.120-124.
42. *Концепция Внешней Политики Российской Федерации* (2016), Режим доступа: http://www.mid.ru/foreign_policy/news//asset_publisher/cKNonkJE02Bw/content/id/2542248

-
43. Руми Фаршад, Матвеев А.С. (2016). “Концептуальные Подходы к Изучению Двусторонних Российско-Иранских Связей”, **Вестник Томского Государственного Университета**, 3. (35). С.209-216.
44. Тренин, Дмитрий (2016). “Россия и Иран: Недоверие в Прошлом и Сотрудничество в Настоящем”, **Московский Центр Карнеги**. Режим доступа: <http://carnegie.ru/2016/09/08/ru-pub-64508>, Accessed on: 18 March 2018.